الحمد للہ کہ این رسالہ مسعود فیوض و برکات منبع خیر و حسنات از تالیفات

عالم اکمل فاضل بے بدل مولوی رفیع الدین صاحب [illegible]

رسالہ شق القمر

حسب فرمایش جناب معلی القاب مولانا محمد ... صاحب وکیل محکمہ صدر اکبرآباد

در سنہ ۱۲۶۸ ہجری در مطبع اسعد الاخبار اکبرآباد بحلیۂ طبع پوشید

الحمد لله رب العالمين والصلوة والسلام على سيد المرسلين وعلى آله وصحابه اجمعين

قال الله تبارك وتعالى اقتربت الساعة وانشق القمر اين آيه كريمه بيان

معجزهٔ جناب نبوت صلى الله عليه وسلم واقع شده بسبب شق القمر چنانكه

در صحيحين وسائر كتب حديث از سنن ومسانيد جميع كتب تفسير

بروايت جمع كثير از صحابه مانند عبد الله ابن مسعود وجبير ابن مطعم وعبد الله

ابن عمر وانس ابن مالك وعبد الله ابن عباس وغير ايشان [illegible]

ثابت شده بحديكه نزد [illegible] محدثين همچنانكه تواتر اين از روى كتب [illegible]

متواتر او از روی حدیث نیز زاعم اند آنست که پیش از هجرت در مکه معظمه
جمعی از کفار بعد گذشتن قدر بسیار از شب نزد آنجناب علیه الصلوة والسلام
در باب ثبوت نبوت مجادله میکردند و طلب معجزه می نمودند و سائر معجزات را
نسبت بسحر میدادند بعد مباحثه رای ایشان بر آن قرار گرفت که سحر
فلکیات اثر نمیکند اگر شما پیغمبر از طرف خدا هستید قمر را شق نمائید آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم
بعد التجا بجناب الهی بحکم خداوند جل شانه بانگشت مبارک اشارت بقمر فرمودند
در آسمان شق شده گشته عیانا بنظر آمد آنحضرت صلی الله علیه وسلم فرمودند که گواه
شاهد شوید بعد لمحه هر دو نیم بهم پیوسته و قصه آمدن در گریبان و بر آمدن از
از آستین واهی محض است اکابر محدثین تصریح کرده اند که هیچ سند ندارد
اما جماعه کفار بعد مشاهده آن گفتند که محمد صلی الله علیه وسلم چشم های ما را سحر کرده است
جماعه دیگر از ایشان گفتند که اگر ما را سحر کرده است اهل آفاق را سحر نتوانستی کرد از سیاحان
هر طرف پرسیدند همه با ما موافقت خبر دادند که ما دیده ایم در اینجام دو اشکال وارد کرده اند
اول آنکه حکما ثابت کرده اند که فلکیات قابل خرق و التیام نیستند پس شق قمر محال
باشد دوم آنکه انشقاق قمر حادثه آسمانی است که در جمیع بلاد یکسان دیده می شود
و از آن قبیل است که بسبب غرابت دواعی بر نقل آن متوفر اند اگر واقع شده

مورخان هر ملک که بر ضبط حوادث غریبه بهمت بالغه مصروف می باشند
البته نقل میکردند حالا آنکه اهل هند و اهل فرنگ از این غافل اند بلکه این را منکر اند
جواب اشکال اول آنکه اولاً ادلهٔ حکما مبنی است بر اصول فلسفه از نفی اختیار صانع و مانند آن
که اهل کلام آنرا بر هم ساخته اند پس قابل اعتماد نباشند و ثانیاً بعد تسلیم آن اصول آنچه در فلکیات
نوشته اند اکثر مشتمل بر نقض است بوجوهی که جواب آنها بر خود ایشان دشوار است در رفع آن
تکلفات و حیل میکنند مانند حصر جهت در دو و مانند منافات اثبات خوارج مرکز و تداویر و متممات
و تغیرات کواکب بساطت را و تقاضای بساطت حرکت را بهر طرف بعد یکه در بیچ امور
عاجز شده حواله بعنایات ازلی و مجرد تخصیص فاعلی کرده اند چنانچه بر کسیکه مراجعت آن کرده
ظاهر است پس تفریع خرق و التیام بر این مبانی فاسد هم فاسد باشد و طالب حق آنرا
حسبان قبول دارد و ثالثاً اگر تمام این ادله مسلّم داریم در فلک اقصی محدد بود که محدد امکنه
و جهات و متقوم ازمنه و حرکات است نه در غیر آن قال صدر الشیرازی فی شرح الهدایه فی آخر
فصل بساطة الافلاک هذا الحکم و امثاله المذکورة فی الفصول الآتیه من احکام محدد المکان
و الزمان لکنهم یعممونها فی غیره بالحدس انتهی پس ماهران ناصران ایشان اقرار نمایند که
این دعوی بی دلیل است محض بنا بر انتظام حرکات آنها از عرصهٔ چهار پنج هزار سال
حکم تقدم شخصی آنها نمودند این مصداق آنها میشود که گفته اند ٭ بیت ٭ اوست کی

زبستان ازکی است ودر بهاران زاد و سرکشی در دی آنست باین جهالات
واهی اقبال نمودن دور از عقل و انصافست دیگر آنکه چون بطلان مذاهب ایشان
در باب فلکیات بآرای جدیده فرنگ ظاهر و مبین ساخته شود چرا باقوال اصحاب وحی چون حضرت
موسی و حضرت عیسی و حضرت خاتم الرسل علیهم الصلوة والسلام که اصحاب نفوس قدسیه و موید
بمعجزات و اتصال بسفارت الله که معدن علوم و تأثیرات اند باتفاق حکما نیز مستند
اقرار نموده نشود و با آنکه افلاک با وجود موجود بودن آنها قابل خرق و التیام اند
و بعضی که امور کلیه مستفاده برهم میخورد و بعضی اوقات برهم کشیدن آن میتوانند شد
اعتراف نموده باید این تفاوت نمی آید مگر یا از جانب کوری دیده و دوم بسبب تعصب یا سفاهت است
عقل چه بالاستم است که امور ثابته البطلان را بعنوان حقیقت و صدق نامیده مقابل
کردن بخبر خالق آسمان و زمین و خبر سید المرسلین که نبوتش بدلائل بیشمار ثابت است
از فضائل نفس و اخلاق و علوم و از شهادت اخبار انبیاء سابقه و اهل کتاب و از انجذاب
عیون فیوض و کمالات از آن چشمه انوار و از تکمیل هزاران هزار اهل استعداد و از
امتحان صدق اخبار مستقبله آن ترجمان الحق قرنا بعد قرن علی مر الاعصار است
و از مطالعه احوال اولیا و علما امت آن عروة الوثقی که بطفیل اتباع او بکدام درجات
عالیه رسیده اند الی غیر ذلک من وجوه اثبات النبوة * خامسا آنکه ماخذ علوم

عقلیه حسیست اثبات افلاک جزئیه بسبب احساس حرکات مختلفه کواکب است و اثبات
ترتیب افلاک بسبب احساس بکسف و اختلاف منظر است و
ادله مثبته در طبعیات و فلکیات ظاهر است که در قوت و متانت جراهم
حس نیست غرض از حکمة معرفت اثبات امور خفیه و لمیات امور جلیه
است نه انکار امور موجوده پس چون حس سلیم حسبی بخبری خبر دهد اصلاح
قواعد ظنیه لازم خواهد شد نه تغلیط حس و منصوص حکماست که اقوای علوم
باعتبار دلیل هندسیات و حسابیات است و بعد از ان منطق و بعد از ان
طبعیات و بعد از ان الهیات پس تغلیط حس مقرون بدلائل صدق مخبر بسبب
مخالفت امور ظنیه که مورد هزاران شبهات اند از انصاف بعید است
و وقوع امری یک مرتبه مفید امکان است و رفع امکان بی ادله قطعیه باطل
وجواب اشکال ثانی آنکه از ضروریات عقل است که شهادت اثبات
بر شهادت نفی مقدم است زیرا که نافی را انتفاء علم کافی است خصوصا
که نفی قرین استصحاب حال باشد که جز اثبات امر مستجد نباشد ثمره
زیادت علم است پس چون امکان چیزی ثابت شد و التزام صدق
مخبرین از سیر ایشان بثبوت پیوست چنانچه در کتب تاریخ و

اسماء الرجال مضبوط است بخبر نداون جمعی چرا افزوده باید کرد غایته ما فی الباب
عدم اطلاع اهل بلاد مستبعد خواهد بود و مستبعد از امکان نمی برآید و در امتناع
نمی درآید ثانیاً آنکه درین حادثه چند وصف جمع شده که چون آنرا لحاظ
کرده شود استبعاد برطرف میشود یکی آنکه وقت شب بود و این ساعت
مردم را وقت غفلت می باشد دوم آنکه این حادثه متوقع الحصول نبود مانند
هلال و کسوف و خسوف تا مردم مترصد آن باشند و نظر بآسمان دارند سوم آنکه
چندان امتداد نکشید که یکی دیگری را آگاه سازد و تداعی واقع شود چهارم
آنکه در عالم ازان تغیری و اثری باقی نماند که هر کس تجسس او بکند پنجم آنکه
اگر این حادثه در موسم سرما باشد اهل بلاد شمالی را اکثر بسبب تراکم سحاب و
ثلوج ماه و آفتاب بنظر نمی آید مانند روم و فرنگ دیدن قمر چه امکان و اهل بلاد
جنوبی را از معموره بسبب اذیت سردی اتفاق استراحت در زیر سقف ها
سایه میشود تعرض این حادثه از کجا ششم آنکه در چنین امور خارقه عادت
اکثر مردم را توهم غلط الحس واقع میشود و چشم می مالند و می بینند تا بنگرند
وقوع چیزی بهم میرسانند و این معنی واقع شد بعضهم آنکه چه جا اهم
و چنین حوادث مورخان اعتبار نه کنند و صحابه وقت دیدن آن را

کمتر اتفاق می شود آری چون جمعی از عرب منتر صدد امتحان بودند و بقصد
جهد سید بدید مشاهده کردند و از مسافران چون در آن قرب ایام تفحص
کردند شهادت شنیدند و مسلمانان بسبب معجزه بودن پیغمبر خود در کتب
ضبط نمودند ثالثاً آنکه اهتمام مورخان بیشتر بحوادث ارضی می باشد
که موضوع علم تاریخ همین است و از جمله حوادث سماوی اگر متعرض بیان
می کنند که اثری از آن در زمین می افتد مانند ظلمات هالیه و ریاح عاصفه
و امطار زر و سنگ و خون و امثال آن و معهذا هیچ کسی استیفای جمیع
حوادث را متعهد نشده و بتدریج اثر اعصار بعد عصر ضایع گشته و ابقای
آن کتب را تا صدها سال بذمه خود گرفته از منکران باید پرسید که شماها
از حوادث آسمانی و غرائب فلکی که عرصه زیاده از هزار سال گذشته باشد تفحص
تاریخ همه نوادر امم شرق و غرب کدام حادثه یاد دارید و در کتابهای خود کدام
ساخته را این اجتماع و اتفاق می یابید که این حادثه شق قمر را نمی یابید
بلکه اهتمام مردم بتواریخ بضبط اوقات و سنین بیشتر بعد شیوع ملت اسلام
شده است و مرتبه اهتمام اکثر نیز درین کار بیش از سه صد سال نیست حوادثی
که شود و نقل می کنند هیچکس در هیچ اقلیم خبر نمیدید و علی هذا القیاس جمعی

هم از اهل بلاد بحری اهتمام و اعتنا کرده بسببی از اسباب متوجه بضبط و ترویج
شده اند و دیگران را آن اسباب مد نظر نبود پس بشرط صحت سند وجود
التزام صدق در مخبرین هیچ یکی را انکار دیگری نمیرسد را ابقا آنکه ظن
غالب چنانست که بعضی اهل تاریخ اهتمامی دیگر با آن تامل شده اند و کتمان
نموده قرینه اش آنکه یهود و نصاری عرب همیشه با اهل اسلام مخالفت
بوده و دشمنیها این امر از ایشان میشنیدند و سعی بلیغ در جمیع وجوه قدح
در دین مبین پیش نهاده هیچ اعتراضات بر آن میکردند با وجود اینهم چنین
در زمان جناب نبوت و صحابه و تابعین انکار این امر بزبان نیاوردند و در
مقام اعتراضات باین تمسک نکردند ظاهر است که باین معترف بودند چه اگر
این اعتراض میکردند بدستور دیگر اعتراضهای ایشان هم بدستور خرافات
مسیلمه منقول میگشت اما چون طبقه اول از ایشان بکتمان کوشش نمودند
بر متاخران مخفی ماند و زبان باین اعتراض کشادند کتمان خبر صحیح قلیل
سهلتر است از کتمان آیات متواتره مشهوره از توریه و انجیل در نعت
پیغمبر آخر الزمان و اوصاف ملت و امت ایشان ظاهر است که چون مسلمانان این
قضیه او است آن نیز نبوت پیغامبر خود ساخته اند اینها این قصه را چرا بزبان

می آوردند خاصه آنکه منقول نشدن این قصه از امم دیگر ممنوع است در تاریخ
فرشته دیده ام که نقل مینماید از کتابی که راجه را از راجه های ملیبار ملاقات
واقع شد با جماعه از مسلمانان که بقصد زیارت قدم حضرت آدم علیه السلام در
سراندیپ بجهاز سوار شده در اثنای راه باراده نزول بساحل در شهر مملکت
او افتاده و او بعد دریافت اعتقادات ایشان از زبان آنها قصه شق قمر شنید
از برهمنان خود در حوادث آن سالها تفحص کنانید و تصدیق آن از روی کتب خود
دریافت نمود و همین معنی موجب اسلام او گردید و نیز در قصص بابارتن خاطر
مانده اما نام کتاب فراموش شده ظاهرا تاریخ فصلی است که راجه بهوج حاکم دهار
وقت شب بر سر خود این ماجرا دید و از اشتیاقان و منجمان صباح تفحص
تحقیق آن نمود از روی کهانت پیدا شدن پیغمبر در زمین عرب اظهار کردند
آن راجه بابارتن را با دو کس دیگر همراهی ملازمت آنجناب و امتحان
صدق ایشان فرستاد و ایشان در ایام غزوه خندق رسیدند والله
اعلم لیکن دیدن این معجزه درین اقلیم در تواریخ امم دیگر مذکور است اما
تصریح آن در آن گروه و اطلاع هر عام و خاص بران البته ضرور نیست
و اما اهل فرنگ پس بسبب قلت ارتفاع قمر و رغایت عرض جنوبی د بعد

اقلیم اسپان و دریا جنبهٔ شمال ندیده باشند محل تعجب شده اند بعد ازین
بیان ثابت شد که حمل آیهٔ کریمه بر زمان قیامت وجهی ندارد چه اگر شق قمر
محال است در حال و در قیامت یکسان است و اگر محال نیست پس حمل بر آن چه
ضرور و تحریف مضمون لفظ اقتربت الساعة و مخالفت سیاق و ان یروا
آیه بغیر ضرورت چرا باید نمود و نیز معلوم شد که احتیاج بدان نیست که شیخ ابو علی
و امثال او این آیه را بآن توجیه کرده اند که مراد از قمر قمر عنصریست مجازا
بسبب مشاکلت صورت چنانچه شهب را کواکب نامیده اند و تصویرش
آنکه در حین حیلوله قمر سحاب غلیظ نمودار گشت در موضع قمر جسمی
مستنیر و در از هوا و برق و شهب و متصل بشارت انجذاب منشق شد
و باز بتموج ریاح از هر طرف منضم گشت و ساعتی قیام گرفت تا که قمر
حقیقی بعد از انحلال غیم برآمد این جسم مستنیر نیز متلاشی گشت
زیرا که از قواعد مقرره است که لا یصار الی المجاز الا لتعذر الحقیقة چون
تعذر حقیقت برطرف شد راه مجاز متروک ماند و واهی تر است ازین آنکه
جمعی از متفلسفه شان نزول را بنا بر آنکه خبر واحد است ترک نموده اند
و نقص آیه را بسبب تواتر حمل بر تاویل معنوی نموده مثلا گویند

ر انشقاق قمر کنایت است از فتح در نبوت و قرب ساعت قیامت تصویر امر
هولناک است چنانکه حادثه صعب را گویند قیامت قائم شد نیر ا
شمس مناسبت دارد با الوهیت انکار حضرت حق را بجو کسف آفتاب
تعبیر توان کرد و قمر مناسبت دارد به نبی که رشحه انوار می ماند نبوت
او منشق قمر ادا نموده میشود یا گویند مراد از قمر عقل فعال است یعنی
در عالم اجسام چنان نفس نورانی مقدس نبوی از عقل فعال منفصل
شده نزول فرموده که گویا ماه پاره بر زمین آمده و درین بدن منشق
در آمده و چنان کمال وضوح حق شده گویا قیامتی که یوم الفصل است
در حق و باطل قائم گشته که این جمله بسبب قصور عقل و قلت خوض و ضعف
تصرف در ادله فلاسفه است از الفاظ هیبت ناک ایشان کم بینان
متحیر شده بحکم الغریق یتعلق بکل حشیش بانی در اثبات و ستیز کنند
و نجات می جویند معاذ الله من ذلک اما قصه حبس شمس برای حضرت
یوشع علیه السلام چنانکه در صحیح بخاری ثابت شده و رد شمس برای
حضرت خاتم الرسل صلی الله علیه و سلم چنانکه طحاوی و غیر او با سند صحیح
آورده اند پس بوجوه مذکوره در قصه شق قمر بر رفع اشکال الزان آید

کفایت نمی کند و وجه مجازیت اول مرقوم شده درین هم جاری میگردد و
سوای آن درینجا وجهی دیگر است که در وی حاجت بتصرف در فلکیات نمیشود
بلکه تصرف در عنصریات فقط لازم می آید و شیخ بو علی در کتاب مبدا و معاد
برای اثبات خوارق عادات اصلی چند تقریر نموده که مثل این تصرفات
آسان میگردد از انجمله برای عالم عناصر نفسی متولد از نفوس خارج شمس و
ماه قمر بیان میکند بطریق انفعال از نفوس قویه کامله جزئیه مصدر خرق
عادات می شود چنانچه احساس جرمی نفس انسانی را محرک او می کانی و تدبیر صحیح
میگردد و تصویر آن امر چنانست که غیبوبت شمس بسبب رفتن او زیر افق است
با وجود ثبات ارض بر وضع خود اگر زمین را حرکتی دوری موافق جهة شمس و
برابر آن تصور کنیم حبس شمس در نظر لازم خواهد آمد و اگر زیاده ازین اگر تم
رو آن واجب خواهد شد و همچنین اگر تقلبی در جانب مقاطر موضعی پیدا شود
لابد مرکز ثقل زمین متبدل خواهد شد و بمدافعت آن موضع مذکور مرتفع
خواهد گشت چنانکه بعد غیبوبة از مواضع سافله شعاع آفتاب بر قلل جبال
در می ماند در آن موضع آفتاب ثانیا محسوس خواهد گشت و مدتی در نظر خواهد ماند
والله اعلم و آنکه در قصه دجال وارد شده که در آن ایام روز مانند سالی دراز

ما در روزی باشد جمعه خواهد بود شیخ محی الدین العربی تصویرات
چنین فرموده که آن وقت غیم کثیف متراکم خواهد بود و نور حیات استمرار
خواهند یافت که حیلولت ظلمت شب در آن محسوس نخواهد گشت لهذا حکم بقای نماز
نموده شد و ادای نماز با تحری واجب خواهد گشت اما فی الحقیقت سبب
فقدان ظلمت محتمل است که انعقاد جسمی یا اجسامی شدیدة الاستنارة از قسم
ذوات الاذناب در جو شود تا چند ماه ممتد می‌شوند والله اعلم و اما بودن یوم الحشر بمقدار
چند هزار سال و بطلان بمقتضای صورت نوعیه افلاک به قدر معین از حرکت است پس
تحقیق کلی حملی آنست که تفریع فروع هر مذهب بر اصول آن می‌باشد و نظر در
اصول مقدم است بر فروع و تفریع مذهبی بر اصول مذهب مخالف جهالة بینة است اول
اول در اصول مذهب تبیین یعنی بر قرآن و حدیث نظر باید کرد و بودن صانع تعالی
شانه فاعل مختار و حدوث زمانی سماوات و تکوین آنها از ماده دخانی چنان که
منصوص است تصور باید نمود و حرکت کواکب و نمو اشجار و ریختن امطار و تصویر حیوانات
بتصرف و مداخلت ملائکه مامورین نه باقتضای صورت نوعیه فقط در ذهن باید آورد
و حادثه انفطار سموات و انتثار نجوم اعتقاد باید کرد آنگاه تصویر تکویر نور شمس و
سلب حرکت معتاده از دوران انتقال وضع لیل و نهار از دائر بودن طلوع

و غروب آفتاب بسوی اشراق نور حق و اشرقت الارض بنور ربها بیان
انسان خواهد شد تفریع این امور بر مسلمات فلاسفه وجهی ندارد اگر وضعی از اوضاع
حکمت با این امور موافقت بپذیرد در آن چه ضرور و اگر نپذیرد تامل محققان
در برهان او باید کرد تا یکی از دو امر واضح گردد یا وجه فساد آن برهان شناخته شود
یا جهة تاویل آن نص و مبانی آن نص ظاهر گردد در راه تحقیق همین است و اما فلاسفه
اسلامیه چون در معاد باب تاویل گشاده اند تصویر این مقام چنان میکنند
که تعبیرات شرعیه بالفاظ عرفیه است و حکایات کیفیت نیل مدارک در آن عجایب
پس نمود این همه امور در عالم غیب خواهد بود چون نفس با قوای باطنه خود از حس
مشترک و خیال با عقول مقدسه خواهد پیوست و انوار حقیقی عقلی بر انوار ظلی حسی غلبه
خواهد نمود با انعکاس ستر قدم عقول و ابدیت خود زمانهای دراز احاطه خواهد کرد
و تفصیل این مسلک ملا صدر الدین شیرازی در کتاب اسفار و مبدا و معاد استیفا
استقصا کرده و اینجا بر آن تذکیر و اقتصار اکتفا در اجمال رفت و استیفای طریق
تحقیق که سابق اشارت کرده شد نیز اینمقام گنجایش آن ندارد والسلام الحمد لله سرور
در خاطر ریزش کرده بقلم امده اگر شبهات مفصله سکرین در یابند مبسوط تر از این در تمام نمود

تمام شد بعون الله الملک الوهاب

